

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

تاریخ نشر

● تاریخ نشر کتاب در ایران (۶) // عبدالحسین آذرنگ

در خلال تدوین این یادداشت‌ها، کتاب پراطلاع تاریخ چاپ سنگی در ایران، حاصل سال‌ها کوشش و جست‌وجوی خانم الیمپادا پاولونا شچگلوا، فهرست‌نگار نسخه‌های خطی در مجموعه سن‌پترزبورگ انتشار یافت.^۱ اطلاعات این کتاب و کتاب اولریخ مارزلف، آلمانی و پژوهش‌گر تاریخ چاپ سنگی در ایران، روی هم گوشه‌هایی از تاریخ نشر در عصر قاجار را روشن می‌کند. اهمیت کتاب خانم شچگلوا در این است که او کتاب‌های چاپ سنگی ایران در عصر قاجاریه و موجود در مجموعه سن‌پترزبورگ را به دقت بررسی کرده و اطلاعات متنوعی دربارهٔ بنیان، چاپ‌گران و چاپخانه‌های سنگی، خوش‌نویسان، کتابفروشان و جنبه‌های مختلف ظاهری و مادی کتاب‌ها به دست داده است. زمانی که والتین ژوکفسکی (۱۸۵۸-۱۹۱۸) ایران‌شناس روس و پژوهش‌گر معروف در زمینهٔ فرهنگ عامه، در ایران به سر می‌برد، مقادیری کتاب فارسی چاپ سنگی خرید و همراه خود به روسیه برد. کتاب‌های او که در مجموعه دانشگاه سن‌پترزبورگ نگهداری می‌شود، از جمله منابعی است که خانم شچگلوا بررسی کرده است.^۲ در مجموعه سن‌پترزبورگ، از ۹۳۸ عنوان چاپ سنگی یاد شده، ۴۶۱ عنوان آن دربارهٔ ادبیات، ۲۳۳ عنوان در باب جغرافی، تاریخ، زندگی‌نامه، برخی رشته‌های علمی، ۱۵۰ عنوان مذهبی، ۶۱ عنوان آموزشی و ۳۳ عنوان متفرقه بوده است. مجموعه چاپ سنگی سن‌پترزبورگ

۱. شچگلوا، الیمپادیا پاولونا، تاریخ چاپ سنگی در ایران، ترجمه پروین منزوی (تهران: ۱۳۸۸). امیدوارم ویراست منقح‌تری از ترجمهٔ این اثر ارزش‌مند انتشار یابد و نقایص کنونی آن برطرف گردد.
۲. شچگلوا، همان کتاب، ص ۹۱.



از مجموعه چاپ سنگی کتابخانه آستان قدس رضوی (۷۷۱ عنوان فارسی) و مجموعه فهرست شده در فهرست موزه بریتانیا (۳۲۵ عنوان سنگی فارسی) بیشتر است.^۱

از اطلاعات استخراج شده خانم شچگلوا برمی آید که بیش از هشتاد کتابفروش در ایران، و شماری از آنان چند دهه دست در کار چاپ سنگی کتاب بوده‌اند.^۲ جز تبریز که پیشگام صنعت نشر و صنعت چاپ حروفی و سنگی بوده، و تهران به عنوان مرکز حکومت، وجود چاپخانه سنگی در شهرهای اصفهان، بوشهر، شیراز، و مشهد از عصر ناصری به بعد قطعی است. در سال‌های انقلاب مشروطه (از ۱۳۲۴ ق به بعد) شمار چاپخانه‌های سنگی در ولایات افزایش یافته که به چاپ روزنامه، رسانه پرترفدار عصر مشروطه، می‌پرداخته‌اند. روزنامه‌هایی که به شیوه چاپ سنگی تکثیر شده و به دست ما رسیده است، از وجود چاپخانه در شهرهای اراک، اردبیل، رشت، قزوین، کرمان، همدان، یزد، و چند شهر دیگر خیر می‌دهد.^۳ از نکات دیگری که شاید اشاره به آن سودمند باشد، این است که در شماری از شهرستان‌ها برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها و کاهش قیمت کتاب، خود مستقیماً از تبریز و تهران، و از استانبول و بمبئی کتاب تهیه، و خوش‌نویسان محلی از روی آنها استنساخ می‌کردند. شماری از شیرازیان در بمبئی ناشر و چاپ‌گر بودند و از ناشران ایرانی در شیراز و شهرهای دیگر

۱. شچگلوا، همان کتاب، ص ۲۵۵.

۲. شچگلوا، همان کتاب، ص ۱۷۷.

۳. شچگلوا، همان کتاب، ص ۱۰۰-۱۰۱.

سفارش می‌پذیرفتند. خوش‌نویسان در ایران، کتاب‌ها را می‌نوشتند و به بمبئی می‌فرستادند و در آنجا با کیفیت به مراتب بهتری (البته به استثنای کاغذهای آنها) چاپ می‌شد و شماری از آنها بازمی‌گشت و در بازار کتاب ایران به فروش می‌رسید.^۱ این دادوستد فرهنگی میان ایران و هند سال‌ها ادامه داشته است، و کتاب‌های انتخاب شده در ایران که برای تکثیر به هند فرستاده می‌شد، در جامعه فارسی‌زبان مقیم شبه قاره هند خوانندگانی داشت. حتی کتاب‌های چاپ سنگی هند به صفحات ماوراءالنهر و به میان فارسی‌خوانان صفحات قفقاز و تاتارستان می‌رفت. اگر رویدادهای سیاسی این‌گونه مناسبات فرهنگی را نمی‌گسست، سیر و مسیر دادوستدهای فرهنگی به گونه دیگری می‌بود.

از اطلاعات استخراج شده از کتاب‌های چاپ سنگی، چند نکته روشن‌گر درباره تاریخ نشر در عصر قاجار، به‌ویژه در دو عصر ناصری و مظفیری، مناسب یادآوری است. شماری از کتابفروشان، سفارش‌دهنده بودند و در مقام ناشر عمل می‌کردند. به کسی که می‌توانست کتابی را برای تکثیر به شیوه چاپ سنگی آماده کند، به اصطلاح امروز ما «ویراستار»، سفارش می‌دادند، متن آماده شده «ویراستار» را به چاپ‌گر می‌سپردند، و کتاب‌های چاپ شده را یا مستقیماً می‌فروختند، یا به کتابفروش‌های دیگر هم می‌دادند. از شمار کتابفروش‌های ناشرانی از این دست رقم دقیقی نداریم.

شماری از صاحبان چاپخانه‌های سنگی به همان شیوه‌ای که گفتیم عمل می‌کردند، اما عده آنها زیاد نبود، زیرا باید مستقیماً سرمایه‌گذاری می‌کردند، بعد هم کتاب‌های چاپ شده را در اختیار کتابفروشان می‌گذاشتند و معلوم نبود سرمایه‌شان کی برمی‌گردد. افزون بر این، مانند کتابفروشان نبودند که با خریداران کتاب تماس مستقیم داشته باشند. از این رو مظنه بازار کتاب دستشان نبود، و احتمال خطا در محاسبه وجود داشت. به همین علت، چاپ‌گرها معمولاً سراغ سرمایه‌گذاران می‌رفتند، و آنها را به سرمایه‌گذاری در چاپ کتاب‌های خاصی تشویق می‌کردند. شماری از مؤلفان و مصححان، خود بانی نشر می‌شدند، به اصطلاح امروز: مؤلف-ناشر؛ مصحح-ناشر بودند، اما شمار اینها هم زیاد نبود.

بانیان نشر، رقم عمده‌ای را تشکیل می‌دادند. آنها سرمایه و امکانات داشتند و با مقاصد مختلف اقتصادی، مذهبی، سیاسی اجتماعی، فرهنگی، خیرخواهانه، شهرت‌طلبانه هزینه‌های نشر کتاب‌ها را تأمین می‌کردند. گاه تماس مستقیم آنها با ناشر کتابفروش بود، و گاه با چاپ‌گر. مطالعه دقیق‌تری درباره بانیان و دسته‌بندی آنها ضرورت دارد.

حامیان هم در این میان بودند، معمولاً افراد صاحب قدرت و نفوذی که ناشر نام آنها را در صفحات آغازین کتاب‌های خود چاپ، و به این طریق از سرمایه‌گذارانش در بازاری نه چندان مطمئن حفاظت می‌کرد.^۲

۱. شچگلوا، همان کتاب، ص ۱۰۰-۱۰۴.

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره جنبه‌های دیگری از تاریخ چاپ سنگی در ایران، نک:

Marzolf, Ulrich, *Narrative Illustration in Persian Lithographed Books* (Leiden, 2001).

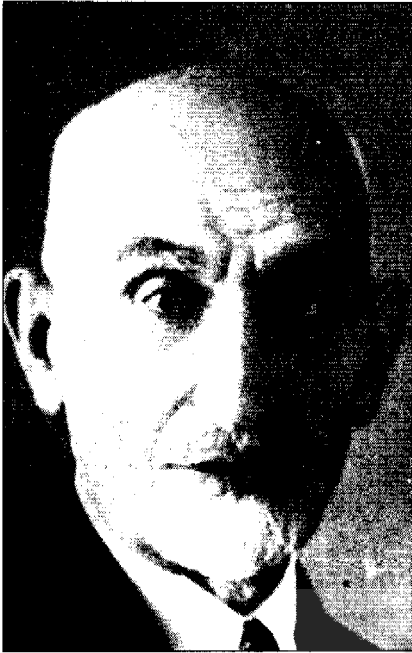


• مظفرالدین شاه قاجار

عصر مظفري و تحولاتی در نشر

پس از قتل ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ ق، پایان یافتن دوره حکومت سلطانی مقتدر، سلطانی که گذشته از مداخلاتش در جزئیات اداره امور حکومتی، به سبب توجه و علاقه‌های شخصی متنوعش به جنبه‌هایی از امور فرهنگی، رویدادها از نظر او پنهان نمی‌ماند، فرزند ناتوانش از همه جهت، و بدون علاقه‌های پدرش، با نام مظفرالدین شاه به حکومت رسید (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق). آغاز حکومت او با سال‌های پایانی سده نوزده همزمان بود، تقریباً پنج سال پیش از شروع سده بیست، سال‌هایی که سیر رویدادها در جهان غرب و در بسیاری جاهای دیگر شتاب گرفته بود. ایران هم از سیر رویدادها برکنار نبود، به‌ویژه آنکه نخبگانی دگراندیش، چه درون ساختار حکومتی، چه بیرون از آن، انتقال قدرت از سلطانی مقتدر به شاهی ناتوان، و تغییرات اجتناب‌ناپذیر در دربار، و در حلقه نخست گرد شاه را زیر نظر داشتند. شتاب گرفتن رویدادها از مرگ ناصرالدین شاه به بعد، تأثیرهای خود را بر همه بخش‌های جامعه بر جای می‌گذاشت، و نشر هم از این تأثیرها برکنار نبود.

ایران در آستانه تغییر سده نوزده به بیست، بنا به برآوردها بین هشت تا ده میلیون تن جمعیت داشته است که حدود بیست درصد آن شهرنشین، و بقیه کشاورز، روستانشین، ایل‌نشین، دامدار و عموماً، جز شماری بسیار اندک، بی‌سواد بوده‌اند. بنا به برآورد، تهران بیش از دویست هزار، تبریز حدود صدو هشتاد هزار، اصفهان حدود صد هزار، مشهد نزدیک به هشتاد هزار تن جمعیت داشته‌اند. در شهرهای دیگر ایران، که شمار آنها را صد شهر



• میرزا یحیی دولت‌آبادی

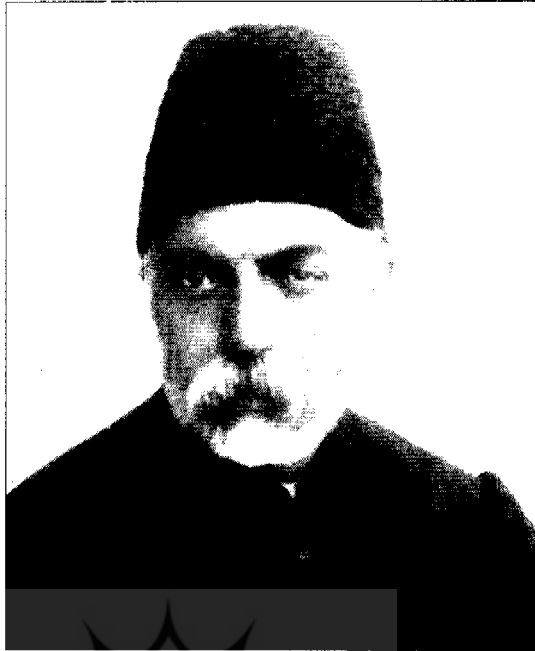


• میرزا حسن تبریزی (رشدیه)

برآورد کرده‌اند، جمعیت از ده‌هزار تا چهل هزار تن بوده است.^۱ تحركات روشن‌گرانه از سوی شماری از دگراندیشان، در زمینه‌های آموزشی، فرهنگی، روزنامه‌نگاری، و محفل‌ها و انجمن‌های فکری از سال‌های نخستین عصر مظفری، نخست در تهران در میان لایه‌هایی از طبقه متوسط شهرنشین با گرایش‌های فرهنگی و متمایل به تجددخواهی، و اندک اندک در چند شهر بزرگ دیگر آغاز شد. موج تأسیس مدرسه‌های خصوصی برای آموزش پسران و به شیوه جدید و متفاوت از مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌های سنتی، حدوداً دو سال پس از قتل ناصرالدین شاه، با تأسیس مدرسه رشديه در ۱۳۱۵ ق در تهران به راه افتاد. سال بعد هفت مدرسه دیگر به نام‌های مدرسه ابتدائیه، ادب، افتتاحیه، دانش، سادات، شرف، علمیه در تهران تأسیس شد و پس از آن نیز تأسیس مدرسه‌های پسرانه ادامه یافت. مدرسه‌های دخترانه ظاهراً پس از پیروزی و استقرار مشروطیت تأسیس شد.^۲ در تأسیس مدرسه‌های پسرانه، دگراندیشان و روشن‌اندیشانی همچون رشديه، احتشام‌السلطنه، دولت‌آبادی، ناظم‌الاطبا، مترجم‌الدوله، مفتاح‌الملک و دیگران پیشگام بودند. تأسیس این گونه مدرسه‌ها، شکل گرفتن هیأت آموزش‌گرانی که باید مواد درسی جدیدی بر پایه دروسنامه‌های آموزشی جدید تدریس می‌کردند، و افزایش شمار دانش‌آموزان این مدرسه‌ها و تأثیرهای آنها بر خانواده‌ها و

۱. وطن‌خواه، مصطفی، موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران (تهران، ۱۳۸۰)، ص ۳۰۰-۳۰۱ و پانویس.

۲. رشديه، شمس‌الدین، سوانح عمر (تهران، ۱۳۶۲)، ص ۳۹-۴۱؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج دوم (تهران، بی‌تا)، ج ۱، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ ۵۶۱-۵۶۲.



• میرزا علی خان امین الدوله

اطرافیان‌شان، از عامل‌های مؤثر بر تغییر روند نشر به شمار می‌آمد. دربارهٔ مدرسهٔ رشدیه این یادآوری شاید بی‌فایده نباشد که به تقلید از مدرسه‌های عثمانی ساخته شد. در آنجا به مدرسه‌های ابتدایی عموماً «رشدیه» می‌گفتند.^۱ این مدرسه، به سرعت موفقیت و شهرتی به دست آورد، و شمار بسیاری دانش‌آموز به مدارس همانند آن جذب شدند. گفته شده است در مدت کوتاهی شمار شاگردان مدرسه‌های ابتدایی در تهران از ۳۰۰۰ تن افزایش یافت. در عین حال به همت همان نخبگان دگراندیش، دوره‌های آموزشی ویژه بزرگسالان (کلاس‌های اکابر) هم برگزار شد^۲ که اقدامی بی‌سابقه از سوی نهادهای مدنی غیردولتی بود. میرزا علی خان امین‌الدوله (۱۲۵۹-۱۳۲۲ ق) که در آغاز حکومت مظفرالدین شاه از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ ق صدراعظم بود و از اصلاحات امور مملکت سخن می‌گفت، از تأسیس مدرسه‌های جدید پشتیبانی می‌کرد. در یادداشت‌های میرزا یحیی دولت‌آبادی، این عبارت آمده است: «به واسطهٔ تغییر سلطنت [از ناصرالدین شاه به مظفرالدین شاه] و تشویقات شخص اول دولت [امین‌الدوله] هیجان فوق‌العاده در افکار تجددخواهان هویدا گشته، هوای مملکت روشن، و ساحت آن گلشن تصور می‌شده...»^۳ است. از این اشاره که ذوق زدگی ناشی از تغییر

۱. احتشام‌السلطنه، خاطرات احتشام‌السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی (تهران، ۱۳۶۶). این نکته از توضیحات سیدمحمد مهدی موسوی بر خاطرات است (ص ۳۴۹).
۲. احتشام‌السلطنه، خاطرات احتشام‌السلطنه، ص ۳۲۷.
۳. دولت‌آبادی، حیات یحیی (تهران، ۱۳۶۲)، ج ۱، ص ۲۰۲.

حکومتی در آن نمایان است، معلوم نمی‌شود که تشویقات صدراعظم از چه نوع و تا چه حد غیرفردی و غیرلفظی بوده است. در یادداشت‌های محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) هم به «حمایت امین‌الدوله» اشاره شده است^۱، اما این اشاره هم به روشن شدن ابهام کمکی نمی‌کند. البته در لایهٔ نخبگان حکومت‌گر قاجاری که همدیگر را خوب می‌شناختند، یا پیوندهای نسبی و سببی با هم داشتند، آن‌گونه حمایت‌ها و تشویق‌های لفظی، و چه بسا مساعدت‌هایی پنهانی، جای تعجب ندارد. آنچه از عملکرد نهاد دولت در دورهٔ مظفری آشکار است، نه تنها دولت و حکومت از روند تجددگرایانه‌ای که در این زمینه مد نظر ماست، حمایت نکرد، بلکه دو نهاد فعال و تأثیرگذار عصر ناصری (مدرسهٔ دارالفنون، و دارالترجمه در وزارت انطباعات) رو به افول نهاد. شاه جدید برخلاف پدرش که به ترجمه و نشر کتاب‌های تازه توجه نشان می‌داد، و حتی برخی از آنها را می‌خواند، علاقه‌ای به این‌گونه فعالیت‌ها نشان نمی‌داد. عبدالله بهرامی از زبان لسان‌السلطنه، رئیس کتابخانهٔ سلطنتی، نقل کرده است که: «مظفرالدین شاه... به غیر از کتاب الف لیل و لیل [هزار و یک شب] کتاب دیگر نمی‌شناخت. یک جلد کتاب الف لیل و لیله مصور داشت که مرحوم ملاباشی برایش قرائت می‌کرد... کتابخانهٔ سلطنتی... یک عنوان خشک و خالی بوده است»^۲.

سرفصلی نو در نشر قاجار با کوشش دیگری از سوی نخبگان دگراندیش آغاز شد. در ۱۳۱۵ ق جمعی از رجال مؤثر و طرفدار تغییر، اصلاح و ترقی، گردهم آمدند و دربارهٔ مسائل فرهنگی و یافتن راه‌حل‌ها، که یکی از آنها تشکیل مؤسسهٔ انتشاراتی بود و به دنبال به آن اشاره می‌شود، گفت‌وگو کردند. میرزا محمودخان علامیر قاجار، معروف به احتشام‌السلطنه (۱۲۷۹ ق-۱۳۱۴ ش) از تحصیل‌کردگان دارالفنون و دیپلمات، برادر علاءالدوله معروف، حاکم تهران، از رجال دگراندیش و اصلاح‌طلب بود. او از معدود رجالی بود که برای اصلاحات و پیشرفت برنامه داشت، در این باره می‌اندیشید و با گرایش‌های مدرنش در پی یافتن راه‌حل بود.^۳ او پس از پیشنهاد کمک مالی از جانب سردار فیروزکوهی، از رجال متنفذ و دارای مکتب، عده‌ای بیش از پنجاه تن را به نشستی دربارهٔ «معارف» کشور دعوت کرد. اما بحث نشست از تأسیس مدرسه‌های جدید فراتر رفت و از مسائلی نظیر «کلیهٔ مسائل تعلیم جوانان و توسعهٔ معارف در سراسر ایران» صحبت به میان آمد. از جمله حاضران در آن نشست، رجال با فرهنگی چون دولت‌آبادی، ذکاءالملک اول (محمد حسین فروغی؛ پدر محمدعلی فروغی)، رشیدی، ممتحن‌الدوله، نجم‌الدوله، و افرادی در مرتبه یا حدوداً در تراز آنها حضور داشتند. در پی آن نشست، هیأتی به نام انجمن معارف تشکیل، و منزل شخصی

۱. تهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران، ۱۳۷۹)، ص ۳۱۵.

۲. بهرامی، عبدالله، خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۲۹۴.

۳. برای اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر دربارهٔ احتشام‌السلطنه، نک:



شرکت طبع کتب

را آنجا که غیر و بیعت دواب و ماب در شیوع تربیت است و شیوع تربیت معلوم و نام و تبلیغ و تمام کتاب مفید که یا مستفید و خوب طبع خود و طبایع خود است آن رعیت حکمند و قوی است و سال و مسأله حال متوسطین ملکه تنها باشد. چندی قبل شرکتی برای طبع کتب مفید گردید و مشغول افکار خیر شد. اما بواسطه نقصی که در کار چاپ سنگی هست و از جهت کمبود مطلق چاپ حروف آن شرکت بسرعتی که اندک پیشرفت نمود و صاحبان خبر ملقب این مقصد شده بخواستند و همت کردند که این مشکل را رفع نمایند یعنی ذیل شرکت را وسعت دهند و اسمی خاص از چاپ حروف دایر کنند تا مستعار طبع کتابهای نام

احتشام السلطنه به محل گردهم آیی های این نهاد مدنی غیر دولتی اختصاص یافت، و نشریه ای به نام روزنامه خلاصه الحوادث که خبرهای انجمن در آن انعکاس می یافت، از سوی انجمن معارف منتشر شد.^۱

انجمن معارف به تأسیس شرکتی به نام «شرکت طبع کتاب» اقدام کرد، شرکتی سهامی با سرمایه گذاری عمومی، به قصد انتشار کتابهای سودمند. هدف، روشن گری افکار بود، نخستین اقدام مدنی در راه نشر، بدون اتکا به حمایت دولت. پیشنهاد دهندگان این مؤسسه انتشاراتی، از شیوه های نشر و اداره مؤسسه های انتشاراتی در غرب بی خبر نبودند. شرکت هزار سهم، هر سهم ده تومان، برای فروش عرضه کرد. در ابتدای کار مبلغ دو هزار تومان سهم به فروش رفت و با این مبلغ هزینه انتشار چند کتاب تأمین گردید. در ادامه اقدامات، سرمایه افزایش یافت، و در ناحیه جلیل آباد تهران محلی به دفتر شرکت، دارالتألیف، دارالترجمه، چاپخانه، و مرکز پخش اختصاص یافت. ابزارها و تجهیزات جدیدی برای چاپ به خارج سفارش داده شد و توسعه چاپخانه سنگی و حروفی در برنامه کار قرار گرفت. خود احتشام السلطنه و حاج حسین آقا امین الضرب، منتظم الدوله و اعتماد السلطنه دوم بر کارها نظارت می کردند. آگام های نخستین شرکت با موفقیت برداشته می شد. محمد حسین فروغی (ذکاء الملک) با حقوق ماهانه چهل تومان، پسرش محمد علی فروغی که بعداً لقب پدرش را

۱. احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، ص ۳۱۶-۳۲۷.

۲. «تکمیل شرکت طبع کتب»، تربیت، ش ۱۷۴ (۷ شوال ۱۳۱۷)؛ دوره باز چاپ شده تربیت، ص ۶۹۴-۶۹۶.

به ارث برد، با حقوق ماهانه ده تومان^۱، محمد قزوینی (بعدها معروف به علامه قزوینی) و چند تن دیگر برای تألیف، ترجمه، و به اصطلاح امروز ویرایش و آماده‌سازی کتاب‌ها برای چاپ استخدام شدند^۲، اما جز اینها و کارگران چاپخانه و خدمه نشر، بقیه به صورت رایگان و داوطلبانه با شرکت همکاری می‌کردند.

عبدالله مستوفی در خاطراتش آورده است که خود او یکی از اعضای هیأت مدیره آن شرکت بوده، و درباره طرز کار و فعالیت‌های آن نکاتی را گفته است که به رئوس مهم‌تر آن اشاره می‌شود. به گفته مستوفی، شرکت هر صبح جمعه در محلی کنار دارالفنون (در خیابان ناصرخسرو فعلی در تهران) جلسه عمومی برگزار می‌کرده و در بعضی شب‌های هفته در خانه‌های اعضای هیأت مدیره جلسه تشکیل می‌شده است. برای کمک مالی به شرکت و تبلیغ فرهنگی، نمایشنامه‌هایی از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه می‌کردند، و از راه اجرای نمایشی آنها پولی به دست می‌آوردند که در راه فعالیت‌های آموزشی و انتشاراتی صرف می‌شد. مستوفی می‌گوید که او، محمدعلی فروغی، و کسی به نام فهیمی، ظاهراً کسان دیگری، نمایشنامه‌ها را ترجمه می‌کرده‌اند، و در ترجمه آنها همکاری داشته‌اند. او از علی‌اکبر داور (۱۲۶۰-۱۳۱۵ ش)، پایه‌گذار تشکیلات جدید دادگستری، از وزیران اصلاح‌طلب، از قربانیان استبداد دوره رضاشاه، و از پیشگامان جنبش دولتی‌نوسازی در ایران، نام می‌برد که با این برنامه‌های نمایشی همکاری داشته است.^۳

شرکت سعی داشت از راه افزایش درآمدهایش بتواند حق‌الترجمه بپردازد و از مترجمانی بخواهد از زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، و عربی ترجمه کنند، و هیأتی از افراد صاحب‌قلم ترجمه‌ها را «تصحیح» (مقصود: مقابله و ویرایش) کنند، و به آنها از بابت ویرایش دستمزد بپردازد. آرمان شرکت این بود که با انتشار کتاب‌های سودمند، نخست تهران، مرکز حکومت، «منور» شود، و «چون مرکز منور شد، انوار آن به اطراف نیز بتابد.»^۴ شرکت از طریق اطلاعیه‌هایی که در روزنامه‌ها درج می‌شد، خبر داد که دست در کار وارد ساختن تجهیزات چاپ از استانبول و قاهره است. گفت که کتاب‌هایی مقدماتی در زمینه علوم جدید برای کودکان در دست دارد. از مردم استمداد طلبید و از آنها کمک خواست. تأکید کرد که می‌خواهد نیاز مدرسه‌های کشور را به منابع درسی، با انتشار کتاب‌ها و رساله‌های مناسب تأمین کند.^۵ شرکت در این راه در

۱. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. افشار، ایرج، «نخستین شرکت ملی طبع کتاب»، در: مهدوی‌نامه، به کوشش حسن سید عرب؛ علی اصغر محمدخانی (تهران، ۱۳۷۸)، ص ۵۸.

۳. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۲ (تهران، بی‌تا، ج ۳، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۶).

۴. «تکمیل شرکت طبع کتاب»، ص ۶۹۵-۶۹۶.

۵. روزنامه تربیت، ش ۲۰۵ (۹ جمادی‌الثانیة ۱۳۱۸)؛ دوره بازچاپ شده تربیت، ص ۸۲۴.

حدّ دانش و امکانات روز، اطلاع‌رسانی کرد و مردم را در جریان پیشرفت کارها قرار داد، اما مانع‌های سر راه از توان چرخش و چرخ‌های شرکت بیشتر بود.

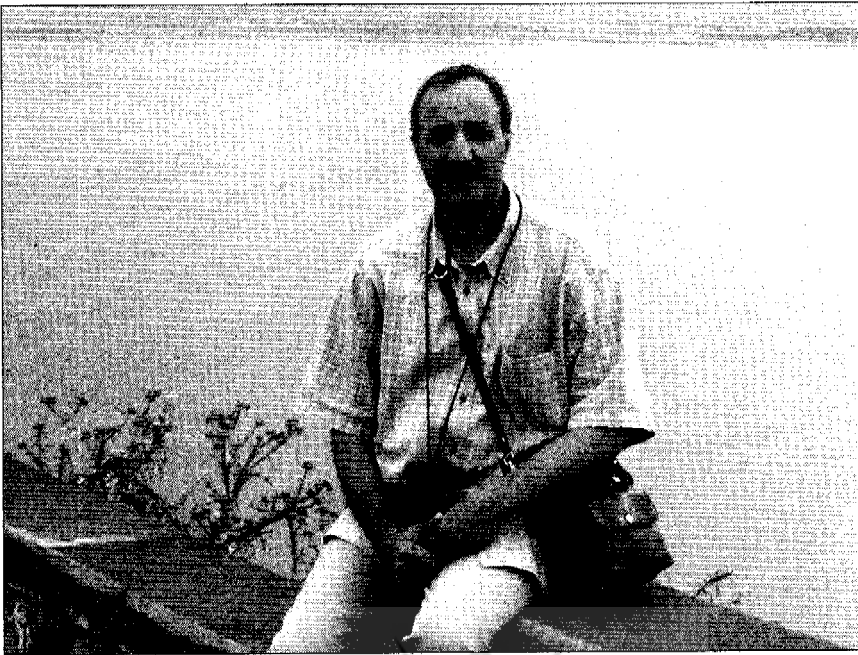
احتشام‌السلطنه می‌گوید فعالیت‌های شرکت ملی طبع کتاب با دوره‌ای همزمان شده بود که مدرسه دارالفنون را تعطیل کرده بودند و حکومت مظفرالدین شاه بیم داشت که اقدامات شرکت، زمزمه‌های تازه‌ای به راه بیندازد. از این رو، او را از تهران دور کردند و سپس انجمن معارف را، که پشتوانه اصلی فعالیت‌های آموزشی و انتشاراتی بود، به تعطیل کشاندند. ظاهراً وی را به «ایجاد شورش و بلوا بر ضد سلطنت... و تبدیل و تغییر رژیم به جمهوری» متهم کردند.^۱ در هر حال شرکت حدود ۱۱ سال، تا ۱۳۲۷ ق دایر، و در سال‌های نخستین تأسیس فعال بوده است. غریب زمین و عجایب آسمان، کتابی علمی به ترجمه محمد قزوینی، ویراسته محمدعلی فروغی، محصول همکاری دو جوان فاضل و آرمان‌گرا در آن زمان، چرا، به این جهت، کتاب علمی دیگری با ترجمه مشترک کاظم شیمی و محمدعلی فروغی، کتاب زراعت، ترجمه منشی تبریزی و اثر جدیدی در زمینه کشاورزی، سفر هشتاد روزه دور دنیا، داستان تخیلی علمی ژول ورن، پلی بر در مبادی علوم طبیعی، اثری مقدماتی در زمینه دانش‌های طبیعی، نردبان خرد از جمله منابع روشن‌گرانه‌ای بود که شرکت با ترجمه‌های منقح انتشار داد. انتخاب کتاب‌ها، گرایش‌های علم‌گرایانه و خردگرایانه گردانندگان شرکت را نشان می‌دهد، گرایش‌هایی که تحول در جامعه را از راه روشن‌گری افکار طبقه متوسط شهری دنبال می‌کرد. شرکت کتاب‌های دیگری هم درباره تاریخ ایران منتشر کرد. چنانچه مجموعه آثاری که از سوی شرکت انتشار یافته است بررسی محتوایی شود، سیاست انتشاراتی آن که چه هدف‌هایی را دنبال می‌کرد، آشکار می‌شود. چاپ اعلانی در روزنامه در عین حال امانت شرکت را نشان می‌دهد. در آن اعلان آمده بود که در چاپ کتاب غریب زمین و عجایب آسمان سهل‌انگاری صورت گرفته است، و از کسانی که کتاب را خریده‌اند درخواست شده است به حجه استاد محمد اسماعیل صحاف مراجعه کنند. فهرست کتاب را به رایگان بگیرند و به کتاب بیفزایند و مطلبی را هم در صفحه ۱۳۱ کتاب قرار دهند.^۲

از توضیحات میرزا یحیی دولت‌آبادی، و از یادداشت‌هایی که از محمدعلی فروغی بر جای مانده و به تازگی منتشر شده است، این طور برمی‌آید که در تعطیل شدن شرکت، جز علت‌های سیاسی که احتشام‌السلطنه ذکر کرده، اختلاف‌های داخلی، سوء مدیریت و عامل‌های دیگری نیز مؤثر بوده است. دولت‌آبادی در اشاره‌ای گذرا، پراکنده شدن جمع بنیادگذاران شرکت را گذشته از نبودن مدیریت، رقابت ناشران دیگر با شرکت، و مشکلات مالی دانسته است.^۳ از اشاره مبهم فروغی در یادداشت‌های شخصی او، ناخرسندی او از این عبارت به خوبی پیداست: «... صدی نود و پنج دخل برده‌اند و سهام پنجاه تومانی آنها هفتاد

۱. احتشام‌السلطنه، خاطرات احتشام‌السلطنه، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۲. روزنامه تربیت، ش ۱۸۹؛ دوره بازچاپ شده تربیت، ص ۷۵۶.

۳. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۱، ص ۲۰۲.



• عبدالحسین آذرنگ

و پنج تومان فروش رفت. لعنت بر اجزای شرکت مطبوعات [شرکت ملی طبع کتاب] که این نفع و بسا منافع و افتخارات دیگر را می‌بایست آنها برده باشند...^۱

دربارهٔ بنیادگذاران شرکت و همکاران اصلی آنها، در منابعی به گرایش‌های ماسونی و نقش ماسونیت در سازمان‌دهی و تشکیلات شرکت و فعالیت‌های پیرامون آن اشاره، یا بر آنها تأکید شده است. در صورت‌هایی که به عنوان صورت اعضای لژهای فراماسونری در ایران منتشر شده است، نام تنی چند از اعضای بنیادگذار و همکاران اصلی شرکت آمده است، اما عضویت در لژهای ماسونی تا چه حد عامل تعیین‌کننده‌ای در ایجاد آن شرکت بوده است، نکته‌ای نیست که بر پایهٔ منابع منتشر شده بتوان دربارهٔ آن داوری کرد. قدر مسلم آنکه تشکیلات ماسونی پس از ۱۳۲۷ ق در ایران برپا بود و تا دوره‌ای که محدودیت‌هایی برای فعالیت آن در عصر حکومت رضاشاه فراهم آمد، به گفتهٔ منابع در این باره، به کارهای خود ادامه می‌داد. اگر آن تشکیلات از قدرت‌هایی که به آن نسبت می‌دهند برخوردار بود، باید از بروز اختلاف در میان برادران عضو مانع می‌شد و فعالیت‌های شرکت را تداوم می‌بخشید. در هر حال، نخستین شرکت خصوصی انتشاراتی با معیارهایی مشابه ناشران خارجی، با شکست روبه‌رو شد، و حکومت هم عامل اصلی یا عاملی مؤثر در آن شکست بود. در دوره‌ای که آزادی‌های عصر مشروطه شاید می‌توانست به تحکیم و تداوم سنتی در نشر کمک کند،

۱. افشار، ایرج، «یادداشت‌های خصوصی محمدعلی فروغی از روزگار بیست و شش سالگی»، پیام بهارستان، دورهٔ دوم، سال اول، شمارهٔ ۱ و ۲ (پائیز و زمستان ۱۳۸۷)، ص ۳۰.

سستی که اگر شکل می‌گرفت در روند نشر در ایران تأثیرگذار می‌شد، ساقه جوان دیگری از فعالیت‌های فرهنگی در فضای استبداد پژمرد.

تحولات دیگر در نشر عصر مظفری

در ۱۳۱۷ ق به قصد تربیت کردن نیروی متخصص برای خدمت در وزارت امور خارجه، «مدرسه عالی علوم سیاسی» تأسیس شد. این مدرسه بر نشر آن دوره و پس از خود تأثیر داشت، زیرا چند معلم خارجی در آنجا تدریس می‌کردند، زبان فرانسوی در مدرسه تدریس می‌شد، و شماری از تربیت‌شدگان این مدرسه بعدها دست به تألیف و ترجمه زدند. محمدعلی فروغی از مدیران این مدرسه، و علی اکبر دهخدا و عبدالله مستوفی از محصلان آن بودند. مدرسه عالی علوم سیاسی در عین حال بانی ترجمه و انتشار چند کتاب در زمینه حقوق اروپایی شد. کتاب ثروت، به ترجمه حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک)، از فرانسوی به فارسی، از جمله انتشارات آن مدرسه است.^۱ «مدرسه فلاحه مظفری» با مدیریت یکی از اتباع بلژیک، برای آموختن علوم و فنون جدید کشاورزی در ۱۳۱۸ ق تأسیس شد. این مدرسه نه تنها اصول کشاورزی جدید را در کشور ترویج داد، بلکه شماری از محصلان آن بعدها از مؤلفان و مترجمان منابع کشاورزی شدند.^۲

۴۱۱

شمار کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در عصر مظفری از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شده است، نشان می‌دهد که مترجمان در قیاس با عصر پیش از خود پرشمار شده بودند. از مترجمان کتاب و پر اثر آن دوره به چند تن باید اشاره کرد، از جمله: علیقلی خان سردار اسعد بختیاری (۱۲۷۴-۱۳۳۶ ق) که در سفرهایش به اروپا کتاب‌هایی را به قصد ترجمه برمی‌گزید و با خود به همراه می‌آورد، او در عین حال از مشوقان مؤلفان و مترجمان و بانی انتشار شماری اثر بود. او از الکساندر دوما چند کتاب به فارسی روان ترجمه کرده است.^۳ ابوالقاسم خان قراقرزو (ناصرالملک، ۱۲۸۲-۱۳۴۶ ق)، نایب‌السلطنه احمدشاه قاجار، دولتمردی که در عرصه سیاست موفق و محبوب نبود، اما در آکسفورد درس خوانده و به زبان انگلیسی و فارسی، هر دو، تسلط داشت. اتلوی مغربی، اثر شکسپیر، به ترجمه او از شاهکارهای ترجمه‌های جدید به زبان فارسی است. ترجمه او به لحاظ دقت، امانت، سادگی، روانی، و زیبایی نثر در شمار بهترین ترجمه‌های عصر قاجار قرار می‌گیرد. گویا اثر دیگری هم از شکسپیر ترجمه کرده که خانواده‌اش تا این زمان انتشار نداده‌اند. او اگرچه تفننی و اندک

۱. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (تهران، ۱۳۷۰، ج ۳)، ص ۱، ص ۴۰۳.

۴۰۴.

۲. محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳. بهبودی، هدایت‌الله، درباره ادبیات ایران، پیش از نهضت مشروطه (تهران، ۱۳۷۵)، ص ۱۳۵-۱۴۸؛ کیانفر، جمشید، «ترجمه، گذرگاه انتقال فرهنگ غرب به ایران»، در: رویارویی فرهنگی ایران و غرب در دوره معاصر (تهران، ۱۳۷۵)، ص ۷۰.



• حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک)



• خلیل خان ثقفی (اعلم‌الدوله)

ترجمه کرد، اما در ترجمه جایگاه بسیار بلندی یافت.^۱ خلیل خان ثقفی (اعلم‌الدوله، ۱۲۷۹ ق-۱۳۲۳ ش)، از پر اثرترین مترجمان عصر خود بود. در دارالفنون و فرانسه طب خواند و در کنار مشاغلش ترجمه می‌کرد. داستان پسر کنت دُمنت کریستو (تاریخ ترجمه: ۱۳۱۹ ق) از ترجمه‌های معروف اوست. لغت مفصل فرانسه به فارسی، فرهنگ دوزبانه تدوین شده اوست.^۲ یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک، ۱۲۹۱ ق-۱۳۱۶ ش)، پدر پروین اعتصامی، از پر اثرترین و تأثیرگذارترین مترجمان روزگار خود از چند زبان ترجمه می‌کرد. تیره‌بختان [بینویان] و یکتور هوگو، خدعه و عشق (شیلر) از ترجمه‌های معروف اوست. نثر شیوا و روانش شمار بسیاری از مترجمان هم‌روزگار و پس از خود را تحت تأثیر قرار داد. اعتصامی را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ ترجمه آثار ادبی اروپایی به فارسی و یکی از بزرگ‌ترین مترجمان ایران معاصر به شمار آورد.^۳ (۳۲) محمدعلی فروغی (ذکاء‌الملک، ۱۲۹۴-۱۳۲۱ ش)، دولتمرد، ادیب، فلسفه‌دان، از عاملان تحول نثر فارسی معاصر، مترجم، و از نخستین

1. Emami, Karim, "English, Part V: Translation of...", in: *Encyclopedia Iranica*, vol. 8, p. 450.

ملکپور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران (تهران، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۹.
 ۲. رکن‌زاده آدمیت، محمد حسین، «مختصر ترجمه حال دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله ثقفی»، مقدمه بر: پسر کنت مونت کریستو (تهران، ۱۳۳۶)، ص ۴-۶.
 ۳. دهخدا، علی اکبر، «تاریخچه زندگانی یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک)»، بهار، مجلد اول (۱۳۲۱)، ص ج و؛ آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیمه ج ۴ (تهران، ۱۳۵۵)، ج ۱، ص ۳۱۵.



• محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)



• یوسف اعتصامی (اعتصامالملک)

۴۱۳

ویراستاران جدید در ایران. شهرت فروغی در زمینه‌های دیگر بر مترجمی او سایه افکنده است. اگرچه آثار شکوفای او به دوره‌ای از فراغتش در عصر پهلوی اول تعلق می‌یابد، اما نثر فارسی و توان او در ترجمه، محصول تربیت قاجاری است. ترجمه گفتار در روش به کار بردن عقل و حکمت سقراط فصلی نو در ترجمه آثار فلسفی به فارسی و سایر ترجمه‌های علمی و ادبیش از برجسته‌ترین آثار ترجمه معاصر ایران است.^۱ (۳۳)

(ادامه مطلب در شماره‌های بعد)

پرتال جامع علوم انسانی

1. Azimi, Fakhreddin, "Forughī", in: *Encyclopedia Iranica*, vol 10, p. 108.